

پیشگامان تعلیمات فرنگی  
از جامع علوم انسانی  
فلسفه آموزشی قانگور

- شانسی نیکتان یا هنرآموزش / رامین جهاننگلو / خجسته کیا
- دانشگامی از خاور زمین / تاکور / فرید جواهر کلام

# شانتي نيکتان پاهنر آموزش

رامين جهاننگلو  
ترجمه خجسته کيا

۱۰۱

شانتي نيکتان از من آميزه‌ای از شرق و غرب ساخت. رابیندرانات تاگور  
مسئله آموزش در کانون اندیشه اجتماعی - سياسي تاگور جای دارد. تاگور نظريه‌های  
گونگون خود را در زمينه دين، سياست، اجتماع و هنر، همه را در بستر آموزش قرار می‌دهد و در  
این مسیر مطرح می‌سازد. می‌گوید: «آموزش کشتی است که گرانبهارترین کالای زندگی را حمل  
می‌کند.»<sup>۱</sup> آموزش کلید نظام اندیشه تاگوری است. تاگور از طریق آموزش سنت اندیشه هندی را  
جان می‌بخشد و همزمان راهی به دل فرهنگ غربی می‌جوید. بدین گونه با یافتن هم نهادی از  
برخی سنت‌های تعليماتی هند کهن و آرمان جهان بشری خود، تاگور سرانجام در دسامبر ۱۹۰۱  
مدرسه شانتي نيکتان = آرامکده را بر پا کرد. شانتي نيکتان در خاطرۀ تاگور جایی بس نمادین  
داشت. در روزگار نوجوانی در سفری همراه پدر به آن نقطه، به دور از گرفتاری‌های مدرسه، طعم  
آرامش و شادی را چشیده بود. پس شانتي نيکتان در ذهن تاگور نماد مکان یا دنیای تخیل دوران  
کودکی است.

جایی که می‌توان با آزادی کامل دست به آفریدن زد. تاگور مکرر در نوشته‌های آموزشی  
شانتي نيکتان را که آرمان خلاقیت انسان را بارور می‌سازد، با نظام آموزشی سنتی می‌سنجد، که

1. Joseph T. O'Connell, *Tagore's Heritage in Canada*, Toronto, 1989, p. 92.

کودکان را در حصار مدرسه زندانی می‌کنند و زیر فشار تلقین‌ها قرار می‌دهند. «آنچه ما امروز در این کشور مدرسه می‌نامیم در واقع کارخانه‌ای است که معلمان نیز بخشی از آنند. سر ساعت ده و نیم صبح با صدای زنگ در کارخانه را باز می‌کنند و درست مثل به کار افتادن ماشین‌ها، معلمان به حرف می‌افتند! سر ساعت چهار بعد از ظهر هم معلمان لب فرو می‌بندند. کارخانه که تعطیل شد و شاگردان به خانه‌ها بازگشتند فقط چند صفحه علم تصنعی به همراه آورده‌اند و بس. بعد این علم را در امتحانات می‌آزمایند و بر آن برچسب تأیید می‌زنند...» این مدارس به هیچ روی از کارخانه‌های ربات‌سازی برتر نیستند.<sup>۱</sup> تاگور مدام بر آزادی کودکان تأکید می‌ورزد و نسبت به آن حساسیت خاص نشان می‌دهد. به آموزگاران هشدار می‌دهد که هرگونه مانع بیرونی را که در رابطه تنگاتنگ کودک با طبیعت خللی وارد سازد از سر راه بردارند؛ زیرا نخستین گام در آموزش و پرورش سرشار ساختن روح کودک است از زیبایی و همسازی با طبیعت. گاه تأثیر رمانتیک‌های اروپایی بر تاگور آشکار می‌شود. به عنوان مثال عباراتی در شرح آموزش فرزندش یادآور کتاب امیل اثر ژان ژاک روسو است. «نخستین اقدام من دور کردن پسر از شهر بود و روانه ساختن او به روستا، می‌خواستم تا حدی که در این روزگار امکان‌پذیر است از آزادی و زندگی در طبیعت بکر بهره‌مند گردد. در روستا بدون نظارت بزرگترها یا ایجاد دلهره در رودخانه‌های مخاطره‌آمیز شنا می‌کرد و قایق می‌راند. روزها در مرغزار و سواحل بکر آزاد می‌چرخید و دیر وقت برای صرف غذا به خانه بازمی‌گشت بی‌آنکه بازجویی به عمل آید. پسر از هر گونه تجمل باب پسران در موقعیت او یا مرسوم زمانه به کلی فارغ بود.»<sup>۲</sup>

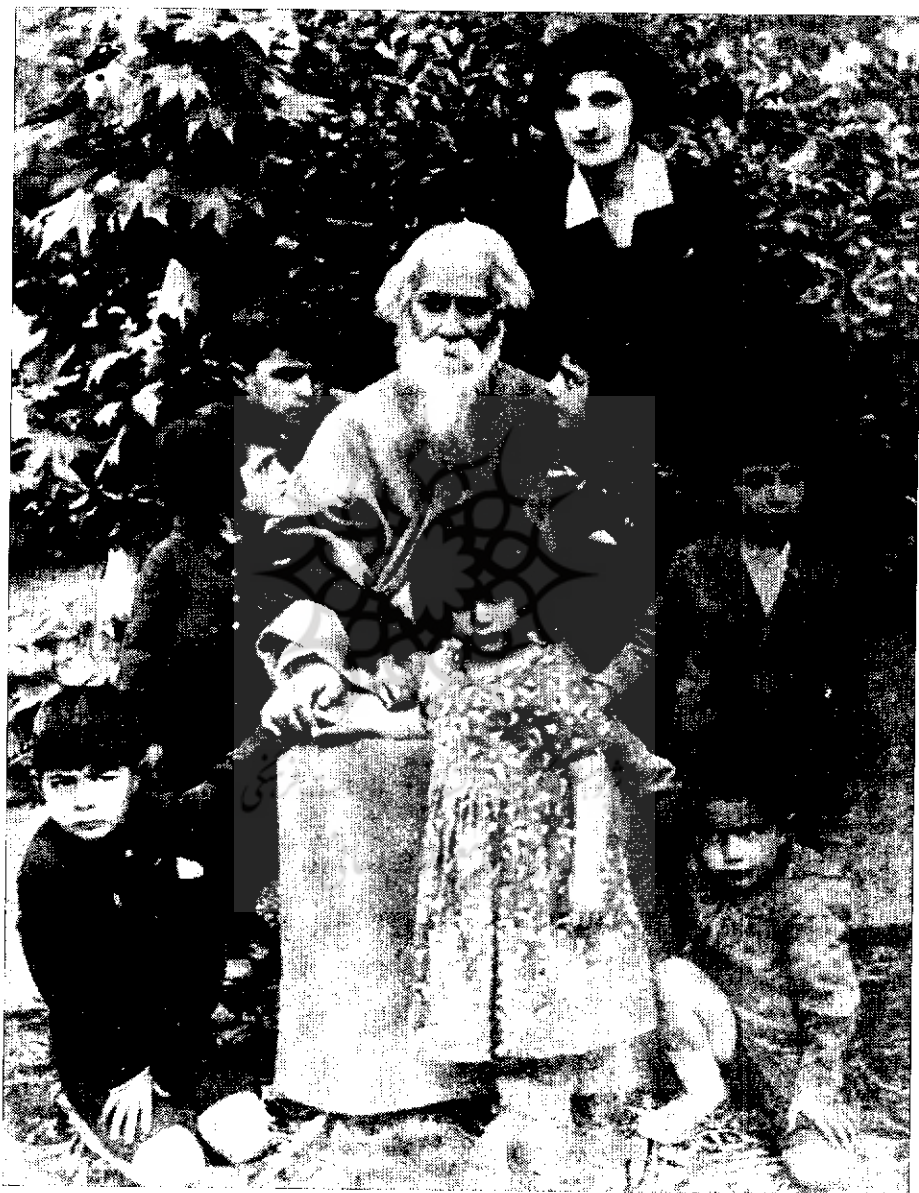
در آموزش تاگور هدف این بود که با روشی متعادل و هم‌آهنگ استعداد‌های بشری را که برای شکل‌گیری شخصیت کامل فرد ضروری است بتوان پرورش داد. آموزش مطلوب باید درهای ذهن و تخیل کودک را باز بگذارد چون: «انسان به نیروی اندیشه و تخیل نیاز مبرم دارد تا از عهده وظایف زندگی برآید و چنانچه آن را در کودکی تحصیل نکند در بزرگسالی میسر نخواهد بود.»<sup>۳</sup>

در نظریه آموزشی تاگور، تأکید بر خلاقیت و شکوفایی کودک است در حوزه‌های گوناگون زندگی تا فرد با نگاهی مثبت به جهان بنگرد نه از سر انکار و نفی. تاگور در مراسم گشایش دانشگاه بین‌المللی خود ویسوا - بهاراتی<sup>۴</sup> می‌گوید: «آموزش ما باید با حیات اقتصادی، عقلی،

1. *Vers L'homme Universel*, pp. 80 - 81.

2. *Social Thinking of R. Tagore*, p. 61.      3. *Vers L'homme Universel*, p. 58.

4. *Visva - Bharati*



● ناگور بین کودکان خود در آموزشگاه سانی نیکتان

زیباشناسی، اجتماعی و روحی ما به تمام سازگار باشد. در تنگنا گذاشتن فرهنگ و پیامد آن  
مثله کردن زندگی دیگر نباید تشویق شود.<sup>۱</sup>

تاگور در حوزه آموزش سخن‌های تازه‌ای برای گفتن دارد و مقاصد گسترده‌ای. آموزش تاگور  
جامع است. آموزش مبتنی بر آگاهی غائی و الهی - که دیگر ارزش‌های زندگی را نیز از آن  
بیرون می‌کشد. اما جز با وحدت روح و جسم و جهان نمی‌توان به چنین ساحت آگاهی رسید.  
می‌پرسد: «چيست هدف آموزش جز انسان را به حقيقت رساندن؟»<sup>۲</sup> معتقد است که همسازی  
زندگی بیولوژیکی با زندگی معنوی انسان را به حقیقت می‌رساند و با آن یگانه می‌سازد.

به باور تاگور، آزادی و شکوفایی فرد نهایتاً به آرمان گفتگوی میان فرهنگ‌ها می‌پیوندد.  
اندیشه ترکیب میان ارزش‌ها و تمدن‌ها سرانجام با گشایش دانشگاه ویسوا - بهاراتی در ۱۹۲۱  
تولد یافت. تاگور این عبارت را برای شعار تعبیه در ورودی دانشگاه برگزید: در اینجا جهان تنها  
در یک سرای زندگی خواهد کرد.<sup>۳</sup> شاید این شعار به تنهایی گویای آرمان تاگور - وحدت میان  
تمدن‌ها باشد. تاگور با این شعار نشان می‌دهد که در آرزوی آن روزی است که دنیای واحدی از  
مشارکت هند با دیگر کشورها بوجود آید. می‌گوید: «اینک مسئله‌ای که با آن روبروئیم، کشوری  
است یگانه - سیاره زمین - که افراد از آزادی و بیان اندیشه برخوردار باشند و پیوند خود را با  
«فدراسیون» در آن بیابند. بشریت باید به یگانگی برسد، با همت بیشتر، احساسات ژرفتر، و  
توانمندی فزونتر!»<sup>۴</sup>

بدین سان تاگور، با گشودن ویسوا - بهاراتی می‌کوشد تا بار دیگر رؤیای شانتی نیکتان را  
تحقق بخشد - جست و جوی حقیقت با روحیه برادری جهانی به دور از هرگونه تعصب  
نژادپرستی و خشونت. این آرزو را با این سخنان بیان می‌کند: «شکی نیست که با روحیه مشترک  
در امر جست و جوی حقیقت می‌توانیم با هم کار کنیم. می‌توانیم میراث مشترک را با هم تقسیم  
کنیم و به این امید دل ببندیم که مقصود همه هنرمندانی که زیبایی می‌آفرینند، همه اندیشمندانی  
که رازهای جهان را کشف می‌کنند، همه قدیسی که حقیقت عالم معنا را در زندگی خاص خود  
متبلور می‌سازند، همه بشریت باشد، نه امر نادر به خصوص.»<sup>۵</sup>

1. Bhudeb Chaudhuri - K. G. Subramanyan, *Rabindranath Tagore and Challenges of Today*, Indian Institute of Advanced Study, Shimla, 1988, p. 160.

2. Rabindranath Tagore, *Lectures and Addresses*, Macmillan, p. 27.

3. Ya Tra Visvam Bhabatyekami Dam. 4. Social Thinking of R. Tagore, p. 86.

5. *Ibid.*, p. 89.

از ابتکار تاگور، گروهی از اصحاب علم و فضل، چه هندی و چه اروپایی به شوق آمدند و مجذوب آن برنامه شدند و به ویسوا - بهاراتی روی آوردند. از زمره آن گروه می توان از سیلون لوی<sup>۱</sup>، استاد کولژ دو فرانس نام برد که از نخستین میهمانان دانشگاه تاگور بود. سپس وینتر نیتز<sup>۲</sup> و لزن<sup>۳</sup> از پراگ آمدند، همچنین استاد توجی<sup>۴</sup>، هندشناس نامور ایتالیایی. اما مقدم بر همه، دو یار وفادار تاگور در آن مرکز به کار مشغول شدند - چارلز اندروز، که با مهاتما گاندی از پیش آشنا بود، و ویلیام پیرسون<sup>۵</sup>، مؤلف کتاب معتبر شانتی نیکتان مدرسه تاگور در بولپور<sup>۶</sup>. در این کتاب پیرسون از نحوه انتخاب و تشکیل کمیته هایی برای اداره امور مدرسه به مسئولیت خود شاگردان سخن می گوید. تاگور شخصاً درباره برنامه های روزانه مدرسه و دانشکده اش چندان سخن نگفته است ولی می دانیم که الگوی «تاپووانا»<sup>۷</sup>، طریقه زاهد های جویای غنای باطن و سادگی ظاهر را مد نظر داشته است. به اعتقاد تاگور، اگر به کودک مجال دهیم تا پیوندی با طبیعت برقرار کند، معنای زیبایی و طراوت زندگی را درک خواهد کرد. به همین دلیل نیز ترجیح می دهد آموزش زیر درخت یا محیطی باز جریان یابد که میان انسان و فضای طبیعی هم آهنگی باشد، نه این که شاگردان را در اتاق های در بسته و دور از زندگی زندانی سازند. به قول او: «ما باید به گونه ای طبیعی وحشی و به گونه ای عقلانی متمدن باشیم. به این صورت که در فضای طبیعت موجودی طبیعی و در محیط اجتماعی انسان باشیم»<sup>۸</sup>.

از آنجا که تاگور بهترین راه سازگاری در دنیا را پرداختن به کار هنری می داند، در آموزش نیز به هنرآموزی توجه خاص دارد، چون بر آن است که هنر شخصیت کودک را متعادل و هم آهنگ پرورش می دهد. از این رو تاگور کودکان را به مدرسه اش فرا می خواند که بیایند و تا دلشان می خواهد آواز بخوانند و نقاشی کنند. به همین منظور سه بخش در شانتی نیکتان دایر کرد: گروه هنرهای زیبا،<sup>۹</sup> گروه موسیقی<sup>۱۰</sup> و گروه هندشناسی که بر تدریس متون ودایی و چینی اختصاص داشت. این گروه ها بعد به دانشگاه ویسوا - بهاراتی منتقل شد و گسترش یافت تا دانشجویان

1. Sylvain Levi

2. Winternitz

3. Lesny

4. Tucci

5. William Pearson

6. *Shantiniketan, The Bolpur School of Rabindranath Tagore.*

7. Tapovanas

8. Rabindranath Tagore, *Visva - Bharati and its institutions*, Calcutta, 1961. p. 8.

9. Kala Bhavan

10. Sangit Bhavan

میهمان در آن مرکز زبان‌های ژاپنی، چینی و فارسی بیاموزند. ضمناً تدریس رشته تاریخ و جغرافیای کشورهای آسیایی را خود برعهده گرفت.

در فوریه ۱۹۲۲، دو ماهی پس از آغاز کار ویسوا - بهاراتی، تاگور به فکر تأسیس شری نیکتان<sup>۱</sup> افتاد - مرکزی برای توسعه امور روستایی در سورول<sup>۲</sup>. تاگور در این فکر بود که شری نیکتان = سرای فراوانی، به صورت کانونی در آید که گروهی اقتصاددان و پزشک و مهندس کشاورزی در خدمت توسعه اقتصاد روستایی آنجا گرد آیند. شری نیکتان به تصور تاگور نهاد واقعی «سواراج» بود. بنابراین به مدد پسرش راتیندرانات<sup>۳</sup> و با همکاری کارشناس کشاورزی به نام لئونارد الم هرست<sup>۴</sup>، از اهالی بریتانیا که در دانشگاه ایلینویز در رشته کشاورزی تحصیل کرده بود فکر ایجاد مرکزی برای تولیدات و توسعه صنایع کشاورزی را پیش نهاد. تاگور چنان از راه انداختن این سازمان به وجد آمده بود که در نامه‌ای به الم هرست نوشت: «هر روز بیشتر به «سواراج» شما در دل حسادت می‌ورزم. به خصوص که شنیده‌ام مرغ‌های شما دین خود را به بازار مشترک المنافع ادا کرده‌اند. افلاطون شأنی برای شاعران در جمهوریش قائل نشد... ای کاش جوانتر بودم و می‌توانستم به شما پیوندم و نازلترین کارها را در سازمان شما به عهده گیرم.»<sup>۵</sup>

هنگام تأسیس شری نیکتان تاگور شصت و یکساله بود و دیگر نمی‌توانست نقش چندان فعالی در پیشبرد برنامه‌های این سازمان داشته باشد. با این همه شری نیکتان را توفیقی بزرگ در زندگانی خود می‌پنداشت و گامی بلند در جهت استقلال اقتصادی هند. تصور می‌کرد تجربه شری نیکتان می‌تواند نمونه طرحی آرمانی در سراسر کشور هند باشد. بدین سان اندیشه آموزشی تاگور به گونه‌ای که در سه سازمان شانتی نیکتان، ویسوا - بهاراتی و شری نیکتان به اجرا در آمد، در بُن کوششی بی‌وقفه بود در پس راندن تعصب حاکم بر زندگی صرفاً مادی و جانشینی آن با فضیلت‌های بزرگ چون شرافت و صداقت و انسانیت. همه تلاش او بر این است که مسیر اتحاد با همه شناخت‌ها و معرفت‌ها را بنمایانند. به همین دلیل فرهنگ را در طیف بسیار گسترده‌ای طرح می‌کند که هنر، موسیقی، ادبیات، دین، فلسفه از ارکان اصلی آن است. تاگور آخرین شخصیت دائرةالمعارفی هندی بود. شخصیتی جویای پیوند جهان با کل دانش و شناخت بشری. کسی که با گشودن درهای جهان، آموزش را در فضای فعالیت طبیعی، خود به خود و آزاد ساخت. آنکه می‌گوید بدون آزادی جوهر خلاقه آموزش یکسره از دست می‌رود. پس رسالت

1. Siriniketan

2. Surul

3. Rathindranath

4. Leonard Elmhirst

5. Social Thinking of R. Tagore, p. 96.

مدرسه و تعلیم فراهم آوردن فضای هم آهنگ میان کودک و جهان است. هدف آموزش این نیست که در این یا آن رشته کارشناس تحویل بدهد. ذهن انسان‌ها را باید باز کرد و سازنده ساخت تا تعادلی در استعدادهایش برقرار سازد. در یک کلام، هدف آموزشی تاگور آزادسازی انسان‌هاست. «آزادی، قضیه نوزایی مداوم است، یعنی از نوآغاز کردن و ادامه دادن و کهنه را به آزمون کشیدن تا با چند ایده بنیادی از حقیقت بتوان به هم آهنگی کاملتری دست یافت»<sup>۱</sup>

تاگور کمتر به ارزیابی انسان در متن اجتماعی - سیاسی توجه داشت تا نوسازی درون‌گرایانه - که سرآغاز پندار تاگور از انسان آنجاست. پیوسته جویای وحدتی سازنده برای انسان توسط انسان بود. آموزش مایه اصلی را فراهم می‌آورد تا کار هم آهنگی جهانی میان همه انسان‌ها به سامان برسد. تاگور آموزش را «زیارت بصیرت» می‌خواند. در مقاله‌ای به سال ۱۹۲۳ در مدرسه شانتی نیکتان یادآوری می‌کند: «زیارت بصیرت در کانون دایره وحدت تمدن‌ها جای دارد. می‌تواند اقوام گوناگون را از چهار گوشه دنیا گرد آورد. وحدت بصیرت در تمدن‌های بزرگ سابقه دارد - مانند رُم و یونان باستان. می‌بینیم که تشبث به وحدت هرگز در بوتۀ فراموشی نبود که به تاریخ سپرده شود. یکپارچگی بسیار گسترده اقوام گوناگون، از جمله آریایی‌ها، دراویدی‌ها، پارسی‌ها در هند نیز همین روند را پیموده است. ما باید این سازگاری را حرمت نهیم... زمان آن رسیده است که جهان بشریت را همسان خود بپذیریم. از سر عشق و خردمندی درک کنیم که انسان نماینده هیچ قبیله خاصی نیست. بارزترین هویت انسان خود انسان است. دیگر زمان آن است که واقعاً بپذیریم انسان برای تمام کشورها و تمامی اعصار وجود دارد و برای اختلاف‌های ملیتی و رنگ هیچ محلی ندارد»<sup>۲</sup> «وجدان جهان» حقیقت انسان است. انسان باید از موانع فردیت بگذرد و خود را با همه یکی بشناسد تا به «وجدان جهانی» برسد. باید حقیقت خود را از رهگذر حقیقت بس مهمتر و بزرگتری - حقیقت جهانی که به تمامی بشریت تعلق دارد، محقق گرداند. جز از این راه انسان هرگز نخواهد توانست طعم هم آهنگی آفرینش را بچشد. و نیز تنها با این شیوه می‌توان تمدن بشری را از بحرانی که در پیش دارد حراست کرد.

(نقل از کتاب «تاگور وجدان بشر» ترجمه خجسته کیا،

نشر نی، ۱۳۷۹، تهران)

1. Rabindranath Tagore, *The Religion of Man*, Harper Collins, New Delhi, 1988, p. 34.
2. Rabindranath Tagore, "Shantiniketan Patrika", Cite in Mohit Chakrabarti, *Philosophy of Education of R. Tagore*, Atlantic Publishers, New Delhi, 1988, p. 75.





● رابیندرانات تاگور در برایتون (۱۸۷۹)